

صاحب

شخصی که مالک مال یا حقوقی نسبت به دیگران باشد.
پښتو: [صاحب]

صحيح التصرف

شخصیکه دارای اوصاف اهلیت قانونی و شرعی باشد.
پښتو: [صحيح التصرف]

صاحب امتیاز

شخصی که حق امتیاز حقوق یا اموال را مطابق به احکام قانون دارد.
پښتو: [د امتیاز څښتن]

صدغ

قسمتی از بدن که در صورت اصابت ضربه به آن، امکان مرگ شخص بیشتر متصور باشد.
پښتو: [صدغ]

صاحب سهم

شخصی که در شرکت دارای سهمی باشد.
پښتو: [د سهم څښتن]

صدقه

مالی که بمنظور حصول ثواب بخشیده میشود.
پښتو: [صدقه]

صانع

شخصی که ضمن عقد استصناع به ساختن شی موضوع عقد تعهد مینماید.
پښتو: [صانع]

صراف بانک

شخصی که طبق احکام قانون در برابر تضمین معین استخدام شود، شامل درجات بانکی و مسوول جمعه‌دهی پولی میباشد.
پښتو: [د بانک صراف]

صحت ابرا

ابرا زمانی صحیح است که در مطابقت با احکام قانون صورت پذیرد.
پښتو: [د ابراء ټیکوالی]

صرف

بیع نقد به نقد.
پښتو: [صرف]

صحت امضا

حالتی امضای شخص یا اشخاص صاحب صلاحیت و یا مراجع ذیربط را تصدیق و تأیید نماید.
پښتو: [د لاسلیک صحت]

صریح

لفظی که مراد آن کاملاً ظاهر باشد.
پښتو: [صریح]

صغر سن (طفولیت)

وصف حقوقی و شرعی که الی تکمیل سن قانونی را احتوا مینماید.
پښتو: [صغر سن (طفولیت)]

صحت تادیه دین

تادیه دین زمانی صحیح دانسته میشود که ادا کننده مالک شی تادیه شده بوده و اهلیت تصرف در آن را داشته باشد.
پښتو: [د دین د ورکړې صحت]

صغیر

شخصیکه به سن معین قانونی نرسیده باشد.
پښتو: [صغیر]

صغیر غیر ممیز

شخصیکه به سن هفت سالگی نرسیده باشد. بعبارت دیگر شخصیکه نتواند حین انجام معاملات، نفع و ضرر خویشرا از هم تفکیک نماید.
پښتو: [غیر ممیز صغیر]

صحیح

آنست که به اصل و وصفش مشروع بوده و اگر از موانع عاری گردد، خودش افاده حکم را مینماید.
پښتو: [صحیح]

صغیر ممیز

شخصیکه بتواند حین انجام معاملات نفع و ضرر خویشرا از هم تفکیک دهد. طفلی که بر اساس عرف معمول معاملات وی اعتبار دارد. پښتو: [ممیز صغیر]

صفات اصلی شی

صفاتی که با ذات و موجودیت شی توأم باشد. پښتو: [د شی اصلی صفتونه]

صفات عارضی شی

صفاتی که بعد از مدتی استعمال یک شی بوجود می آید. پښتو: [د شی عارضی صفتونه]

صفت حرز

مکانی که مطابق عرف محلی حرز شناخته میشود. (مراجعه شود به محل محرز). پښتو: [د حرز صفت]

صفت عقد

تفاهمی که بعضاً در اثنای انعقاد عقد بین عاقدین بمفهوم موافقت جانین صورت گرفته و تجزیه نمی پذیرد. پښتو: [د عقد صفت]

صلاحیت بودجوی

صلاحیتی که مطابق احکام قانون به منظور صدور اسناد مربوط به بودجه سالانه به مرجع ذیصلاح اعطا میگردد. پښتو: [بودجوی واک]

صلاحیت توکیل

داشتن ظرفیت اعطای نیابت به دیگری جهت اجرای امر یا اموری به نام و حساب خود. پښتو: [د توکیل صلاحیت]

صلاحیت خاص محاکم

نوع صلاحیتی که محاکم جزایی، بر اساس مسایلی چون؛ سن، وظیفه و شغل بالای افراد معین دارا میباشد. پښتو: [د محکمو خانگړی صلاحیت]

صلاحیت صلح در قصاص

صلاحیتی که شخص حق قصاص را در قتل عمدی دارد و دارای صلاحیت صلح در قصاص نیز میباشد. پښتو: [په قصاص کې د صلحې صلاحیت]

صلاحیت ضبط

صلاحیتی که بر مبنای آن پولیس عدلی در حالاتی که توسط قانون پیشینی گردیده، اشیای بدست آمده از جرم را ضبط مینماید. پښتو: [د ضبط صلاحیت]

صلاحیت محاکم

اختیارات قانونی که محاکم طبق آن به دعوی رسیده گی نموده و حکم صادر مینمایند. پښتو: [د محاکمو صلاحیت]

صلاحیت مفوضه

هر اقتدار قانونی و شرعی که به طور عام یا خاص، به منظور انجام عقود و تصرفات، از طرف اشخاص کامل الاهلیت برای اشخاص دیگر تفویض می گردد. پښتو: [مفوضه صلاحیت]

صلاحیت موضعی (حوزوی)

صلاحیتی که محکمه از حیث مکان یا محل موضوع در مطابقت به احکام قانون دارا میباشد. پښتو: [موضوعی (حوزوی) صلاحیت]

صلاحیت موضوعی

صلاحیتی که محکمه بنا بر ماهیت موضوع در مطابقت به احکام قانون دارا میباشد. پښتو: [موضوعی صلاحیت]

صلاحیت نسبی محاکم

حالتی که دو محکمه در یک موضوع دارای صلاحیت مساوی باشد. پښتو: [د محکمو نسبی صلاحیت]

صلح

عقدی که نزاع بین دو طرف را بر اساس رضایت آنها رفع مینماید. پښتو: [صلح]

صلح به اقرار

صلحی که مدعی علیه به همان حقی که علیه وی ادعا گردیده اقرار مینماید و با خصم خود در مورد صلح میکند. پښتو: [د اقرار له مخې صلح (سوله)]

صلح به انکار

صلحی که با وجود انکار مدعی علیه، از حق مدعی منتج به رفع نزاع میگردد. پښتو: [د انکار له مخې صلح (سوله)]

صلح به سکوت

صلحی که در آن مدعی علیه رضایت خویش را مبنی بر قطع رضا و خصومت، بدون اقرار و انکار آشکار مینماید. پښتو: [د سکوت له مخې صلح (سوله)]

صلح جزائی

قاعده ای که با اساس آن در جرایمی که بدون شکایت مجنی علیه تحریک شده نمیتواند، صلح صورت میگیرد. پښتو: [جزایي صلح]

صلح در قصاص

صلحی که بین ورثه مقتول و شخص قاتل صورت میگیرد. (مراجعه شود به صلح). پښتو: [په قصاص کې سوله]

صندوق اعانات

بنیادی که برای جمع آوری مساعدتهای نقدی اشخاص بمنظور به مصرف رسانیدن آن در امور معین مادی و یا معنوی تأسیس گردیده باشد. پښتو: [د اعاناتو صندوق]

صندوق تقاعد

حساب ذخیره و نگهداشت وجوه نقدی، که به اساس قانون و لوایح معین پرداخت حقوق دوران تقاعد، کارکنان ملکی و منسوبین نظامی دولت از آن بهره مند میگردند. پښتو: [د تقاعد صندوق]

صندوق سرمایه گذاری

شرکتی که از طریق دریافت وجوه از عموم مردم در اسناد بهادار سرمایه گذاری مینماید. پښتو: [د پانگې اچونې صندوق]

صوابدید

بمعنی لزوم دید یک امر بکار می رود.

پښتو: [صوابدید]

صیانت

حقی که بر اساس آن اموال اشخاص از تعرض مصئون بوده و مطابق احکام قانون مورد حفاظت قرار میگیرد. پښتو: [صیانت]

صیانت حق

نگهداری و حمایت از یک حق ثابت.

پښتو: [د حق صیانت]

صیانت عقار

اتخاذ تجاویز لازمه جهت حفظ عقار.

پښتو: [د عقار ساتنه]

صیغه

لفظی که در انعقاد عقود به اساس تعامل مردم و احکام قانون بکار می رود. پښتو: [صیغه]

صیغه یمین

کلمات و جملاتی که شاهد باید حین ادای یمین آنرا بیان نماید. پښتو: [د یمین صیغه]